

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نقد و بررسی استاد محترم نسبت به کلام محقق نائینی

عرض کردیم فرمایش مرحوم محقق نائینی بر اساس مبنایی است که خود ایشان شاید مبتکر این مبنا باشد و آن مقداری که قبل از ایشان تتبع کردیم، این مبنا در کلمات اصولیون قبل نبوده و در فرمایشات ایشان ابداع شده و آن معنا این بود که ایشان فرمودند ما در قضایای حقیقیه، بین فعلیت جعل و فعلیت مجعول انفکاک را تصویر می‌کنیم. در قضایای حقیقیه امکان انفکاک بین فعلیت جعل و فعلیت مجعول وجود دارد.

اساساً از فرق‌های مهم قضایای خارجی و قضایای حقیقیه، همین مطلب را اشاره کرده‌اند که در قضایای خارجی، امکان انفکاک بین فعلیت جعل و فعلیت مجعول وجود ندارد. در قضایای خارجی، ظرف جعل و ظرف مجعول یکی است. وعاء جعل و وعاء مجعول متحد است. بنابراین فعلیت آنها اتحاد دارد. اما در قضایای حقیقیه امکان انفکاک بین فعلیت جعل و فعلیت مجعول وجود دارد.

مراد ایشان این است که اصلاً در قضایای حقیقیه ما یک وعاء و یک ظرف و یک عالمی را برای جعل باید در نظر بگیریم، و یک وعاء و ظرف و عالم مستقلی را برای مجعول در نظر بگیریم. در قضایای حقیقیه، عالم جعل، غیر از عالم مجعول است.

آنگاه ملاحظه فرمودید که مرحوم نائینی روی همین مبنا، محلّ نزاع در شرط متأخر را در قضایای حقیقیه قرار دادند و آن هم نسبت به عالم مجعول قرار دادند، آن هم نسبت به شرایطی که مربوط به عالم مجعول است. از این راه اثبات کردند که شرط متأخر، محال است.

بحثی که می‌خواهیم عنوان کنیم این است که این مبنای ایشان که عبارت از «انفکاک بین جعل و مجعول» است، آیا این مبنا صحیح است یا نه؟ اگر این مبنا را ابطال کردیم، اساس نظریه ایشان در باب شرط متأخر بطور کلی مخدوش می‌شود و نتیجه این می‌شود، بین قضایای خارجی و قضایای حقیقیه از این نظر فرقی وجود ندارد. همانطور که در قضایای خارجی ما دو وعاء و ظرف نداریم، یک عالم است که هم مربوط به جعل است و هم مربوط به مجعول، در قضایای حقیقیه هم مسأله همینطور است.

حقیقت عالم جعل و مجعول

لذا می‌خواهیم وارد این بحث شویم که اصلاً وقتی جاعل، کسی که وجوب نماز یا وجوب حج را جعل کرده، آیا در این عمل جاعل، ما یک عالمی به عنوان عالم جعل داریم؟ یعنی بگوییم این زمان، زمان و ظرف و وعاء برای جعل است و یک عالم و یک ظرفی و وعایی برای مجعول داریم یا نه؟

- این بحث از بحث‌هایی است که متأسفانه در کلام اصولیین نیامده، بحث جدیدی است و از زمان نائینی به بعد در کلمات آمده است، بزرگان هم آن را بصورت پراکنده بیان کرده‌اند. مقداری در همینجا اشاره دارند.

یک مقدار در بحث واجب مشروط به این اشاره کرده‌اند و مقداری در استصحاب تعلیقی به این بحث اشاره کرده‌اند. مورد چهارم در استصحاب احکام کلی، که محلّ نزاع است که آیا استصحاب، در احکام کلی جریان دارد یا نه؟ در آنجا هم به نوعی این حرفها را عنوان می‌کنند.

گاهی اوقات دامنه بحث را به جایی می‌رساند که می‌گویند بین استصحاب جعل و استصحاب مجعول تعارض بوجود می‌آید. اما در این مورد یکجا بحث منظمی نکرده‌اند.

ما هم در اینجا باز به نحو ایجاز و اشاره بحث را مطرح می‌کنیم، چون می‌خواهیم این مبنا را از بین ببریم. بحث مفصل آن را وعده می‌دهیم إن شاء الله در بحث واجب مشروط، بعد از بحث شرط متأخر مطرح می‌کنیم. -

تبیین کلام محقق نائینی

در این معنا شکی نیست؛ جاعل وقتی می‌گوید «اقم الصلاة» یک جعل دارد و یک مجعول. ما می‌توانیم بگوییم، «جعل الشارع وجوب الصلاة». خود «أقم» عنوان جعل را دارد و مجعول؛ «وجوب نماز» است.

در «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» خود این انشاء و ابزار، عنوان جعل را دارد. وقتی شارع می‌فرماید «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» می‌گوییم شارع یک جعلی را ایجاد کرد. مجعول چیست؟ «وجوب حج بر مستطیع» است، بر مستطیع، حج واجب است.

تا اینجا می‌طلب را همه قبول دارند. اصلاً جعل بدون مجعول نداریم. ما نمی‌توانیم بگوییم جعل داریم اما این جعل، مجعول ندارد. نزاع در این نیست. نزاع در این است که آیا جعل، خودش یک وعای مستقلی دارد و مجعول یک وعای مستقل دیگر دارد؟

اگر بتوانیم این حرف را اثبات کنیم، بگوییم جعل یک وعاء و عالمی دارد و مجعول دارای عالم دیگری است، آنگاه این حرف مرحوم نائینی تثبیت می‌شود، که بگوییم فعلیت جعل، ملازم با فعلیت مجعول نیست، جعل در وعای خودش فعلیت پیدا می‌کند، مجعول هم در وعای خودش فعلیت پیدا می‌کند.

مرحوم نائینی این نظریه را قائل هستند. ایشان می‌فرمایند در قضایای حقیقه، عالم جعل، یک عالم مستقلی از مجعول است، وعاء و ظرف مجعول، مستقل از وعاء و ظرف جعل است. آنچه ایشان را وادار به این نظریه کرده، مسأله‌ی در باب وصیت است.

در باب وصیت، موصی در زمان حیات خودش وصیت می‌کند و می‌گوید من وصیت می‌کنم، مال من، مال زید است. اینجا جعل در زمان حیات است، عالم جعل، همین زمانی است که این جملات را بکار می‌برد. اما مجعول، زمان فوت موصی است. عالم مجعول، آن عالم و زمانی است که موصی فوت می‌کند و ملکیت که مجعول در باب وصیت است برای موصی له محقق می‌شود.

ایشان می‌فرمایند در باب وصیت سوال ما این است که الآن که موصی وصیت می‌کند، آیا در زمان حیات، برای موصی له ملکیتی حاصل می‌شود؟ خیر. هیچ فقهی در باب وصیت نمی‌گوید در زمانی که موصی می‌گوید وصیت می‌کنم این خانه مال زید باشد، ملکیت موصی له، محقق است. تمام فقهاء قائل هستند که ملکیت (که مجعول وصیت است)، بعد از موت موصی محقق می‌شود.

لذا در باب وصیت، عالم مجعول، یک عالم و ظرف و زمان مستقلی است غیر از آن زمانی که وصیت کرده، غیر از آن زمانی که جعل وصیت محقق شده است.

این خلاصه فرمایش مرحوم نائینی است که برای انفکاک بین دو ظرف جعل و مجعول، ما هر مقدار که در کلمات ایشان دیده‌ایم، ایشان برهانی اقامه نکرده‌اند، فقط به باب وصیت تنزیل فرموده‌اند.

بعد فرموده‌اند حالا که بین ظرف جعل و ظرف مجعول انفکاک وجود دارد، از همین راه شرط متأخر را محال می‌دانیم، واجب معلق را محال می‌دانیم و آثار و امور دیگری را فقها و اصولیین بر این نظریه مبتنی کرده‌اند. الآن می‌خواهیم این را بررسی کنیم که واقعا می‌توانیم ملتزم به این نظریه شویم.

نقد استاد محترم بر کلام محقق نائینی

حق این است که نظریه مرحوم نائینی را نمی‌توانیم بپذیریم، در نتیجه از نظر جعل و مجعول، بین قضایای خارجی و قضایای حقیقیه به نظر ما فرقی وجود ندارد. عرض کردم مرحوم نائینی برهانی بر ادعایشان نیاورده‌اند، فقط یک تنزیلی آورده‌اند. ما قبل از بررسی تنزیل، باید عمل جاعل را بررسی کنیم.

باید ببینیم وقتی که جاعل چیزی را جعل می‌کند آیا در این جعل خود، جاعل این دو وعاء را قائل است یا نه؟ ما لازم نیست راه دوری را طی کنیم. از خود جاعل سؤال می‌کنیم شما که «[أَقِيمُوا الصَّلَاةَ](#)» را به نحو قضیه حقیقیه جعل کردید، شما برای مجعولتان یک ظرف دیگری را قائل هستید یا نه؟ چون تمام این حکم و این اعتبار و این انشاء به دست شماست، و شما برای عالم جعل، عالم مستقلی را در نظر نمی‌گیرید. جعل شارع مانند جعل سایر عقلا است، و اینگونه نیست که شارع در جعلش روش خاصی داشته باشد. عقلا در هنگام جعل، مجعول دارند. اینطور نیست که عقلا بگویند الآن جعلی وجود دارد، عالم جعل را ایجاد کردیم، عقلا بگویند جعل دارای ظرفی است، اما منتظر باشیم چون هنوز ظرف مجعول نیامده است. این را عقلا انکار می‌کنند. هر جاعلی وقتی جعلی را انجام می‌دهد، جعل بدون مجعول که امکان ندارد.

در ابتدای توضیح فرمایش ایشان عرض کردیم که این مطلب مورد اتفاق است که هر جعلی دارای مجعول است. خود اینکه می‌گوید «[أَقِيمُوا الصَّلَاةَ](#)» جعل است، این متضمن یک مجعول است، مجعول آن هم؛ «وجوب صلاة» است. آیا عقلا وقتی جعلی را انجام می‌دهند، برای ظرف مجعول، خودشان یک ظرف مستقلی را در نظر می‌گیرند. در حالی که ما می‌دانیم این را انکار می‌کنند. این بحث، بحثی است که مربوط به عقلا است و یک بحث برهانی و فلسفی نیست که دلیل بیاوریم بر استحاله یا امکان.

«جعل» از امور عقلایی است، عقلا در بین خود حکم می‌کنند، امر و نهی می‌کنند. در این اوامر و نواهی عقلانی ما اگر چنین چیزی را از عقلاء سؤال کنیم، اصلاً قبول نمی‌کنند.

عقلا می‌گویند همین الآن که شارع فرمود «[أَقِيمُوا الصَّلَاةَ](#)» یا «[لِلّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ](#)»، جعل هست، مجعول هم هست. و لو در زمان این خطابات، هیچ انسان عاقل و هیچ مستطیعی هم در عالم نباشد. وقتی شارع فرمود، هم جعل و هم مجعول وجود دارد. ظرف هر دو یکی است.

برای اینکه این مطلب تقریب به ذهن شود، تشبیه می‌کنم مسأله جعل و مجعول را به عالم لفظ و عالم معنا، آیا می‌توانید بگویید لفظ، یک ظرف و معنا، ظرف دیگری دارد؟ بگویید لفظ را الآن بکار می‌برم و ظرف لفظ، الآن است، اما ظرف معنا، دو روز دیگر است. این اصلاً امکان ندارد، یعنی عقلانی نیست و عادتاً امکان ندارد.

در باب لفظ و معنا مسأله جعل وجود دارد، آنجا هم در باب وضع خواندید که واضع جعل می‌کند لفظ را برای معنا، اما اینطور نیست که بگوییم لفظ یک ظرف مستقل، و معنا هم ظرف مستقل دیگری دارد.

ما وقتی مبنای مرحوم نائینی را توضیح دادیم، روی همین جمله تکیه داشتیم، ما نمی‌خواهیم با ایشان مخالفت کنیم که چیزی بعنوان جعل و چیزی بعنوان مجعول جدای از هم نداریم. بله داریم، اما دو وجود نیستند. مثل لفظ و معنا هستند. لفظ و معنا دو وجود نیستند. البته مراد از معنا، یعنی همان موضوع له.

لفظ و معنا دو وجود که نیست. یک لفظ دال بر معناست، که دلالت بر یک معنایی دارد. اینطور نیست که فکر کنیم یک عالمی است جداگانه برای لفظ جدا، یعنی لفظ بدون معنا، یعنی لفظ باشد و معنا نباشد، و یک عالم و ظرف دیگری باشد برای معنا. خیر، یک عالم و یک ظرف است.

در باب جعل و مجعول هم عرض کردیم مسأله، یک مسأله عقلی نیست که بخواهیم برهان بر استحاله آن بیاوریم. کما اینکه خود مرحوم نائینی برهان در اثبات آن نیاورده است. بحث، بحثی است که مربوط به عقلاء است، «الجعل عمل عقلانی و فعل صادر من العقلاء»، پس باید در تحلیل جعل، به عقلاء رجوع کنیم و ببینیم آیا عقلایی که یک جعلی دارند و جعلشان متضمن یک مجعولی است، برای جعل و مجعول دو عالم قائلند یا نه؟

روشن است که آنها دو عالم قائل نیستند. در «[لَهُ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ](#)» همراه جعل، مجعول هم وجود دارد. در باب «[أَقِيمُوا الصَّلَاةَ](#)» شارع جعل کرده، می‌گوییم جعل کجاست؟ جعل همین است که گفت «[أَقِيمُوا](#)». مثل اینکه در باب وضع، می‌گوییم این لفظ را برای این معنا وضع کرده، آنجا وضع همین کار واضع است. همین عملیاتی که انجام می‌دهد و لفظ را در برابر معنا قرار می‌دهد. آنگاه می‌گویید موضوع و موضوع له کدام است؟ می‌گوییم لفظ موضوع است و معنا موضوع له. در باب جعل احکام، همین اظهار و ابراز؛ عبارت از جعل است. لذا در همان سال اول یا دوم در بحث حقیقت انشاء بحث مفصلی داشتیم؛ حقیقت انشاء چیست. چهار مبنا بین اصولیین وجود دارد. یک مبنا این است که انشاء یعنی همین اظهار و ابراز، البته یک قیودی هم می‌گذارند. مثلاً «ابراز الاعتبار النفسانی». خود «[أَقِيمُوا](#)» انشاء و جعل است، اما مجعول منشأ است، منشأ همان وجوب صلاة است. وجوب صلاة در انسان بالغ عاقل تا روز قیامت. همانطور که انشاء و منشأ دو عالم ندارد. شما وقتی یکی چیزی را انشاء می‌کنید، نمی‌گویید انشاء ما تمام شد، ظرف انشاء الآن است، اما منشأ دو یا ده روز دیگر می‌آید. انشاء بدون منشأ امکان ندارد، جعل بدون مجعول هم چنین است. پس اتحاد ظرف و زمان دارند.

گاهی اوقات برای اینکه مسأله جعل و مجعول را روشن کنند، تشبیه می‌کنند به تصور یک ماهیت در ذهن انسان. شما اگر ماهیتی را تصور کردید، آیا این ماهیت متصوره، حقیقت و وعایی غیر از تصور دارد؟ وعاء این ماهیت متصوره، همان تصور شماست. شما ماهیت حیوان را تصور می‌کنید، و این ماهیتی را که شما تصور کردید، اینطور نیست که بگوییم یک تصور در ذهن داریم که خودش یک وجودی دارد و یک ماهیت، که آن هم خودش یک وجود مستقلی دارد.

در بعضی کلمات گاهی جعل و مجعول به همین تصور و ماهیت تشبیه شده و گاهی به ایجاد و وجود تشبیه شده است. در آن جایی که خالق زید را ایجاد می‌کند، ما الفرق بین الایجاد والوجود؟ آیا یک چیز به نام ایجاد داریم و چیز دیگری به نام وجود داریم؟ یا ایجاد و وجود متحدان ذاتاً و مختلفان بالاضافة والاعتبار؟ ما اگر بالاضافة إلی الفاعل در نظر بگیریم، می‌شود ایجاد، بالاضافة إلی نفس الشيء در نظر بگیریم، می‌شود وجود. این چنین نیست که بگوییم بین ایجاد و وجود فرق است. پس روشن شد از نظر عقلانی، دو وعاء نداریم.

در تکمیل کلام ما؛ مرحوم شهید صدر (رضون الله) در مباحث الاصول فرمایشی دارد. - از مرحوم شهید صدر دو کتاب غیر از آن اصولی که خودشان بعنوان حلقات نوشته‌اند، دو اصول نوشته شده، که یکی کامل است، به نام «مباحث الدلیل اللفظی»، که

همین مباحث خارج اصول ایشان است. اسم مباحث جلد اوّل را گذاشته‌اند «مباحث الدلیل اللفظی»، و مباحث جلد دوّم را «مباحث الحجج والامارات» نامیده‌اند، که هفت جلد است. یک اصول دیگری را یکی از تلامذه مبرز ایشان نوشته، بنام «مباحث الاصول»، که آن تا کنون چهار، پنج جلدش چاپ شده، اما فقط مباحث جلد دوّم کفایه است و مباحث جلد اوّل نیست. اگر مباحث جلد اوّل هم چاپ شود، شاید حدود ده جلد بشود...
حالا این مطلبی که عرض می‌کنیم، در جلد دوّم مباحث الدلیل اللفظی، صفحه 181، ایشان فرموده‌اند: ما وجود یک عالمی برای مجعول غیر از عالم جعل را انکار می‌کنیم، مجعول یک عالم مستقّلی ندارد. حالا عبارتی دارند که شاید مفصل باشد و طول بکشد. خود شما عبارت را ببینید. این عبارت مؤید آن عرضی است که ما کردیم. بعد از اینکه برای شما روشن شد جعل و مجعول دو عالم ندارد، آنگاه باید مثال وصیت و بیع فضولی را حل کنیم، ببینیم در آنجا مسأله چگونه است؟
همچنین مرحوم محقق عراقی و مرحوم محقق اصفهانی، آنها هم یک نظریه‌ای در باب جعل و مجعول دارند، که آن را هم این شاء الله عرض می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين